

## جایی ست پرکرشمه و زیبا و دلربا (سفرنامه ایران)

سید محمد اسد علی خورشیدی\*

مدتها بود آرزو داشتم که کشور شریف ایران را که زادبوم شیرین‌ترین زبان‌های جهان، یعنی فارسی است، زیارت کنم. خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو این آرمان و خواب پندارم را لباس حقیقت پوشاند و بنده را در اولین اردوی گردش اساتید زبان و ادب فارسی هند، انتخاب کرد و موقعیت دیدار از ایران را فراهم کرد و جمعه، هفتم ژوئیه از سال دو هزار و شش مسیحی احرام طوف قبله زبان‌های جهان را بستم. در این اردوی گردش یازده نفر بودند. سه نفر از دانشگاه اسلامی علیگره، سه تن از دانشگاه لکهنو، دو نفر از دانشگاه پتنا و یک نفر از دانشگاه گوهاتی و جواهر لعل نهروی دهلی. ما همه یازده نفر این اردوی گردش ساعت نه و نیم صبح در تالار کتابخانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایرانی دهلی‌نو جمع شدیم و از آنجا با تاکسی به فرودگاه ایندراگانندی دهلی رسیدیم. بعد از تکمیل همه امور فرودگاهی وارد سالن انتظار شده نشستیم بودیم که بعد از نصف ساعت اعلام شد که مسافران جانب هواپیما تشریف ببرند. بالاخره نزد هواپیمای ماهان رسیدیم که مثل قاصدی ایستاده بود که پیغام وصال محبوب را پیش عشاق می‌برد. دقیقاً ساعت یک ظهر هواپیما حرکت کرد و برخاست و طیران آغاز شد. دل‌های مان و شوق‌های مان جلوتر و سریع‌تر از هواپیمای ماهان عازم ایران بود. سه و نیم ساعت بعد هواپیما در فرودگاه بین‌المللی امام خمینی<sup>(ره)</sup> بر زمین نشست. کشور رؤیایی جلوی چشم مان بود. چند دقیقه بعد همین که

---

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره.

فرود آمدیم به وفور اشتیاق نگاه‌های مان خاک سرزمین ایران را بوسید. صف گذرنامه شلوغ نبود و به زودی از امور ورودی کشور فارغ شده جانب در خروجی رسیدیم. آنجا آقای دکتر رضا انصاری کارمند هوشمند و مهربان و خونگرم سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی تهران زحمت انتظار را می‌کشیدند. روبروسی کردیم. ایشان از طرف خود و از طرف سازمان خیر مقدم و خوش آمد گفتند و ما سپاسگزاری کردیم. بعد سوار اتوبوس شده سوی شهر تهران روانه شدیم که تقریباً مسافت سی کیلومتر دارد. یک ساعت بعد چنین که ساختمان‌های فلک‌پیمای و مرتفع تهران پیدا شد دانستیم که به پایتخت کشور ایران رسیده‌ایم. آقای انصاری، راننده اتوبوس را راهنمایی می‌کردند تا به مهمانسرای بنیاد ایران‌شناسی واقع در میدان آرژانتین رسیده، فرود آمدیم. آقای عباسی کارمند مهمانسرا خوشامد گفت و اتاق‌های ما را نشان داد و ما با اثاثه‌های خودمان وارد اتاق‌های خوب و زیبا شدیم. آقای انصاری گفتند که امروز استراحت کنید، فردا صبح ساعت هشت و نیم در ساختمان سازمان می‌رویم. تا شامگاه اتاق ماندیدم. ساعت هشت شب آقای عباسی شام آماده کردند و ما همه به اتاق ناهارخوری رفته شام خوردیم و بعداً پیاده طرف فروشگاه شهروند که زیباترین و جالب‌ترین فروشگاه میدان آرژانتین است رفتیم. ساعت یازده به مهمانسرا برگشتیم و خوابیدیم. صبح ساعت هشت و ربع آقای دکتر بنی علی آمدند. ما بعد از صبحانه اتاق بودیم. به زودی پایین آمدیم و به آقای بنی علی معرفی شدیم و همراه او پیاده طرف ساختمان سازمان فرهنگ روانه شدیم که دویست متر فاصله با مهمانسرا داشت. آقای دکتر محسن شجاع خانی رئیس مرکز آموزش و توسعه همکارهای علمی دانشگاهی منتظر ما بودند. ملاقات و روبروسی کردیم، ایشان با دلگرمی و تصمیم قلبی پذیرایی شایانی کردند. ما هم میزبانی ایشان را تشکر و امتنان فراوانی گفتیم و سپس به سالن زیبا و آراسته رسیده برجای خودمان نشستیم و جلسه افتتاحیه آغاز شد. بعد از معرفی آقای رئیس مرکز دکتر شجاع خانی مجماً هدف مرکز آموزش و توسعه همکاری‌های علمی دانشگاهی را نشان دادند و برنامه پانزده روزه این اردوی گردشی را توضیح دادند. این جلسه تا یک و نیم ساعت طول کشید و چای خوردیم و بعد از اختتام این جلسه

با مینی‌بوس جانب سعدآباد و جمکران روانه شدیم. آقای دکتر فاموری و بنی علی نیز همراه بودند.

سعدآباد مجموعه‌ای فرهنگی و تاریخی ایران است که در شمال تهران قرار گرفته است و از هر چهار جانب کوه‌های بلند قامت و پر طراوت نگاه داری اش می‌کنند. سعدآباد از طرف شمال با کوه‌های البرز، شرق با گلابدره، مغرب با ولنجک و جنوب با تجریش هم جوار و همسایگی دارد. این منطقه در عهد شاهان قاجار و پهلوی محل استقرار و سکونت تابستانی و ویلاق ایشان بود. در دوره پهلوی این منطقه بسیار توسعه یافت و کاخ و کوشک‌هایی گوناگونی و باغ‌های سپیدار و سرو و غیره... با نظافت و لطافت بی‌مثال ایرانی اضافه شد. می‌گویند که در دوره پهلوی هیجده کاخ کوچک و بزرگ در سعدآباد ساخته شد که هر یک سطوت و شکوه بی‌منتهای هنر و ذوق معماری ایرانی را توضیح می‌دهد. پس از انقلاب اسلامی همه این بناها و کاخ‌ها به موزه تبدیل شده است. بعضی از این ساختمان‌ها به شکل پیشین خود مانده و برخی لباس نو و تازه پوشیده دل‌های گردشگران و سیاحان را می‌ربایند. در این گلدسته فرهنگی و تاریخی سعدآباد، موزه‌های زیبا، کاخ موزه ملّت (کاخ سفید)، کاخ موزه سبز، موزه نظامی، موزه بهزاد، موزه ملّی آب، موزه خط و کتابت میر عماد، موزه هنر ملل، موزه مینیاتور آبکار و ... مثل گل‌های شاداب و رعنا فضای این منطقه را پر بو و عطراگین می‌کند.

کاخ موزه ملّت را بازدید کردیم که قبلاً کاخ سفید نامیده می‌شد و بزرگ‌ترین کاخ مجموعه سعدآباد است که به سبب رنگ سفید نمای خود به این نام شهرت به سزا داشت. این کاخ به دستور پهلوی اول رضا شاه پهلوی در ۱۲۹۵ ش با همکاری هنرمندان و معماران و بنّایان و صنعت‌گران فراوانی بنا یافته است. گچ‌بری‌های ظریف و زیبای درون کاخ بی‌نظیر است و فرش سنگ‌های مرمرینش زیبایی درونی را به فلک کمال و جمال می‌رساند. این کاخ ۱۰ تا تالار بزرگ تشریفاتی در طبقات دارد و وسیع‌ترین تالار این کاخ سفره خانه است.

سپس کاخ موزه سبز، کاخ دیگری از مجموعه کاخ‌های سعدآباد را بازدید کردیم که قبلاً کاخ شهوند نامیده می‌شد. این کاخ یکی از زیباترین کاخ‌های موجود در کشور

ایران است که استادی و هنرمندی میرزا جعفر معمار باشی را حکایت می‌کند. نمای خارجی این کاخ از سنگ‌های سبز صدفی تزیین یافته است و همین سبب شده است که این کاخ را کاخ سبز بگویند. این کاخ دارای گچ‌بری‌ها و آئینه کاری‌های زیبایی است و دو طبقه‌اش دارای پله ورودی، تالار آئینه، ناهارخوری، اتاق کار، اتاق و سالن پذیرایی و تشریفاتی و اتاق‌های خواب است. زیباترین قسمت کاخ، تالار آئینه است که با قالی هفتاد متری آراسته است. آئینه کاری این تالار چنان زیبا و قشنگ است که همین که وارد این تالار شدم چشم تحیر من بر صناعی و هنرمندی آن صنعت‌گر بی‌مثال آفرین گفت و دلم گرفتارش شد. همه مبل‌ها، چلچراغ‌ها، تابلوها، تندیس‌ها و مجسمه‌های این کاخ زیبا، حس زیباشناسی خاصی را نشان می‌دهد.

علاوه بر بازدید از این دو کاخ، موزه هنر ملل که در طبقه پایین کاخ موزه ملت وجود دارد را هم بازدید کردیم. در این موزه هنر ملل یک مجسمه چوبی هم بود که درباره آن کارمندان موزه اطلاعاتی نداشتند. بنده درباره آن مجسمه توضیح دادم که این مجسمه «سرسوتی» است که خدای زن علوم و فرهنگ هندوان است و سازی که در دست دارد سازی موسیقی است و آن را در سانسکریت «وینا» می‌گویند. این کارمندان موزه خواهش کردند که این مطلبی را بر تگه‌ای کاغذ برای ایشان بنویسم، بنده نوشتم. ایشان تشکر صمیمانه کردند و بر تحریر فارسی بنده آفرین گفتند. سپس طرف موزه‌های زیبا و دیگر موزه‌ها رفتیم و بازدید کردیم.

بعد از بازدید مجموعه تاریخی و فرهنگی سعدآباد جانب جمکران رفتیم و از زیارت منزل امام خمینی<sup>ع</sup> و حسینیه شادکام شدیم و دیدیم که پیش عظمت و جلالت سادگی و بزرگی مردی خدایی و عالی همّت چگونه سطوت و مهابت شاهانه سرنگون و خم می‌شود. اتاق کوچک پذیرایی منزل امام خمینی اگرچه دارای مبل‌های فرانسوی و چلچراغ‌ها و تابلوهای اروپایی نبوده و اثاثیه این اتاق فقط در سه چهار تا صندلی، یک جا نماز، یک قرآن پاک و فرش سفید معمولی خلاصه می‌شد ولی در همین اتاق کوچک مرد بزرگی می‌زیست که با سخنانش کاخ‌های طغیان و اشرار شاهان مطلق‌العنان را از بیخ برکند و نابود کرد و تحوّل و تغییر اساسی در جهان و در جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد.

در فرهنگستان آقای دکتر علی محمد مؤذنی و استاد اسماعیل سعادت و استاد علی اشرف صادقی را زیارت کردیم همه‌ای ایشان با تَلَطُّف و تَفَقُّد بی‌پایان استقبال صمیمانه کردند و ورود ما را خوشامد شایانی گفتند.

پس از دیدار فرهنگستان برای بازدید از دانشگاه تهران رفتیم و کتابخانه دانشگاهی را دیدیم. در تالار نفیس یا تالار خواجه نصیرالدین طوسی نسخه‌های خطی نگاهداری می‌شود و نسخه تهافت الفلاسفة کهن‌ترین نسخه خطی این کتابخانه است که بیش از هزار سال قدمت دارد. علاوه بر این، نسخه‌های عجایب‌المخلوقات، خمسۀ نظامی (در چهار ستون با همه بیت‌ها و نمونه میناتور) و تشریح الابدان و... نسخه‌های گرانبیایه و سرمایه‌پر ارزش این کتابخانه است. آزمایشگاه و مرمت‌گاه نسخه‌های خطی را هم بازدید کردیم و بعداً تالار محمد حسین جمال‌زاده را دیدیم که همه اقسام کتاب‌ها که مربوط به ایران است، را دارد. علاوه بر این در همین تالار زاویه‌ای وجود دارد که دارای کتاب‌های شخصی محمد حسین جمال‌زاده است. بعضی از آن کتاب‌ها که امضای و حاشیه‌های جمال‌زاده دارد را هم دیدار کردیم.

سفیر بسیار گرمی و محترم هند در تهران آقای نامیبیر سینگ باوجود مشاغل گوناگونی و شلوغ کار دولتی یک ساعت را برای ملاقات ما مختص کرده بودند. ما همه بعد از نهار ساعت چهار برای ملاقات سفیر ارجمند طرف سفارت‌خانه هند رفتیم و بعد از چهل و پنج دقیقه رسیده در سالن انتظار نشستیم. آقای سفیر محترم خوش‌حال شدند و پذیرایی کردند و باهم چای خوردیم. ایشان درباره برنامه این اردوی گردشگری و اقامت و کارگاه آموزشی سؤال کردند و ما ایشان را مطمئن کردیم که کارها به‌خوبی پیش می‌رود. ساعت شش بعد از این ملاقات شیرین طرف شهر کتاب رفتیم که آن‌جا بر موضوع «تقابل شاعرانگی انسان با واقعیت» نشست هفتگی بود. در آن سخنرانی حضور داشتیم و سپس از شهر کتاب کتاب‌های زیادی در موضوع زبان و ادب فارسی خرید کردیم و تقریباً ساعت ده و نیم شب به‌مهمان‌سرا برگشتیم.

دوازدهم ژوئیه دکتر بهادر باقری دانشیار دانشگاه تربیت معلّم تهران تشریف آوردند و درباره شعر معاصر خطابه‌ای پرارزشی ایراد کردند. سر کلاس چون بنده در جواب پرسش ایشان اطلاعی دادم که ادبیات فارسی که پس از انقلاب اسلامی در ایران

به‌وجود آمد ما در دروس فوق‌لیسانس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اسلامی علیگره شامل کرده‌ایم و آثار گزیده قیصر امین‌پور، فاطمه راکعی، یوسف علی میر شکاک، محسن مخملباف، گلی ترقی، فتانه حاج سید جوادی، اسماعیل حاکمی و... را درس می‌دهیم دکتر باقری از این اطلاع بنده خیلی خوشحال شدند و آفرین گفتند.

پنجشنبه سیزدهم ژوئیه آقای رضا انصاری ساعت هفت و نیم صبح با اتوبوس تشریف آوردند و قافله ما برای زیارت شهرهای دیگر ایران روانه شد. آرامگاه امام خمینی را زیارت کردیم و سپس به طرف قم رخت سفر بستیم و ساعت یازده و نیم به قم رسیدیم و به کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی رفتیم. آن آخرین روز بود که بعدش تعطیلی طولانی یعنی یک ماهه کتابخانه بود و معمولاً روز قبل از تعطیل طولانی دید و بازدید کتابخانه را به سبب تنظیم امور متعلق اجازه نمی‌دهند. ولی آقای دکتر سید محمود مرعشی نجفی رئیس و متولی کتابخانه تطف و تفقد بی‌پایان کردند و برای ما اجازه بازدید دادند. این کتابخانه مرعشی نجفی سومین کتابخانه بزرگ دنیای اسلامی است که آنجا سی و هفت هزار نسخه‌های خطی به طریق احسن نگاهداری می‌شود. بنیانگذار و مؤسس این کتابخانه آیت الله العظمی مرحوم سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی عالم فقیه و بی‌مثال و بی‌بدیل ایران بود و چنانکه نشان داده شد برخی از نسخه‌های این کتابخانه بنیانگذارش عوض نماز و روزه‌های سه ماهه خود حاصل کرده است. نسخه‌ها که زیارت کردیم نسخ قرآن و تفسیر عتیق سور آبادی و نهج البلاغه و زبور حضرت داوود علیه السلام به خط لاتینی و... بود. کهن‌ترین نسخه خطی اسلامی این کتابخانه، بخشی از قرآن کریم است به خط کوفی که بر روی پوست نوشته شده و به نیمه نخست سده دوم هجری تعلق دارد و نسخه دیگری قرآن کریم به آخرین دهه چهارم هجری متعلق است و نسخه زبور مزبور از سده دوازدهم میلادی وابستگی دارد. پس از بازدید این گنجینه شایگانی برای زیارت مرقد خواهر حضرت سیدنا امام رضا علیه السلام که به معصومه قم شهرت دارد رفتیم و فاتحه خواندیم. سپس به رستوران سه ستاره‌ای رفتیم و ناهار خوردیم و ساعت چهار و ربع به طرف اصفهان روانه شدیم. تقریباً چهار ساعت بعد ساعت هشت و نیم شب به شهر اصفهان رسیدیم و مستقیماً به سوی هتل سپاهان رفتیم. مسؤل این سفر آقای رضا انصاری دوران سفر برای

راحتی مان زحمت‌های بسیار کشیدند. نظم این هتل چهار ستاره بسیار عالی بود. بعد از شستشویی شام خوردیم و پیاده برای گردش در خیابان‌ها رفتیم. در زیر نور چراغ‌های برق، اصفهان خیلی قشنگ و زیبا به نظر می‌آمد.

روز دیگر که چهاردهم ژوئیه بود برای بازدید آتشکده رفتیم.

سپس برای بازدید منار جنبان رفتیم. اصلاً این مقبره‌ای یکی از عرفا به نام عمو عبدالله گارلادانی است و ساختمان این مقبره در دوره ایلخانی ساخته شده است. دو مناره طرفین ایوان بعد افزوده شده و این طوری طراحی کرده‌اند که می‌توان آن منارها را تکان داد و با تکان دادن یکی دیگری هم حرکت می‌کند و از همین رو به منار جنبان شهرت یافته است. آفتاب گرم شده بود لذا بعد از بازدید منار جنبان به هتل برگشتیم و نهار خورده قدری استراحت کردیم. ساعت چهار برای دیدن باغ چهل ستون رفتیم. ساختمان چهل ستون در اوایل سده یازدهم هجری قمری در زمان طلایی شاه عباس اول در میان باغ و مجموعه بناها و کاخ‌های محوطه دولت‌خانه صفوی احداث شده است.

باغ چهل ستون از جمله باغ‌ها وسیعی است که وسطش دارای عمارتی به شکل کلاه فرنگی با اتاق‌ها کوچک است. در آغاز فرمانداری شاه عباس دوم عمارت مزبور توسعه یافت و ایوان و اتاق‌های جانبی بر آن افزوده گشت. کاخ چهل ستون محل بارعام، برگزاری تشریفات، مراسم ملی و مذهبی و کاخ‌پذیرایی از میهمان و سفرای خارجی بوده است. اگرچه ایوان ستون‌دار کاخ چهل ستون دارای بیست عدد ستون است ولی با انعکاس ستون‌ها در آب استخر تعدادش به چهل می‌رسد و همین سبب است که این را چهل ستون نامیده‌اند. نقاشی‌های دیواری چهل ستون زیر نظر هنرمند نامدار عصر صفوی رضا عباسی کاشانی با خصلت بزرگ‌نمایی به شیوه مینیاتورهای ایرانی انجام گرفته است. چهار تابلوی بزرگ داخل سالن، صحنه‌هایی از میدان‌های جنگ و مجالس‌پذیرایی پادشاهان صفوی را نشان می‌دهد و دو تا تابلوی بزرگ وسطی از الحاقات بعدی است که دوره قاجار ترسیم شده است. در آن چهار تابلوی بزرگ قبلی نقشی است که در وی شاه طهماسب صفوی و فرمانروای گورکانی هند پادشاه همایون در مجلس رقص و سرود باهم نشسته‌اند. این نقش در گوشه غرب - شمال سالن وجود

دارد و حاکی از واقعه‌پذیرایی همایون پادشاه در دربار شاه طهماسب است که پس از انهزام خود از دست شیر شاه سوری رو به سوی این شاه ایران کرد و از کمک او زمام اقتدار اورنگ هند را بازگرفت. در موزه کاخ چهل‌ستون دو تا نسخه خطی قرآن کریم است. یکی از آن نسخه که به خط کوفی در تحریر ابوالبرکات محمد و با اعراب ابوالاسود دونلی است، دارای مهر حضرت سیدنا امام همام امام حسن مجتبی علیه‌السلام است. کلاهی منسوب به شیخ صفی‌الدین اردبیلی هم در این موزه نگاهداری می‌شود که از جنس چوب و پارچه و نقره ساخته شده است.

روز جمعه ایران تعطیل می‌شود و ایرانیان تعطیلات را با شادی و نشاط و طربناکی و جنب و جوش بیرون خانه در باغ‌ها و گردشگاه‌های همگانی یا کنار رودها به سر می‌برند. آن روز هم جمعه بود لذا قبل از غروب سمت پل خواجه رسیدیم که گردشگاه همگانی معروف اصفهان است. شاه عباس دوم بر زاینده رود پل خواجه را بنا کرد که دارای طبقات است. طبقه پایینش هجده طاق دارد و طبقه بالا چهل تا طاق‌ها و غرفه دارد. میان و هر دو کنار طاق‌های این پل عمارتی تسدیدی و شش‌تایی است. ساختمان این پل دو رویست و بر سطح آب چهارده پاساژ آب ساخته شده است که صدای گذشتن آب مثل صدای آبشارهای کوهساران بلند گوش‌ها را تسکین و آرامش می‌بخشد. بنده و همه دوستان خیلی لذت بردیم. سپس با یکی از دوستان گردش کرده طرف باجه بلیت قایق رفتیم و بلیت قایق دو نفری به دوازده هزار ریال ایرانی خریدم و جلیقه نجات پوشیده سوار قایق شدیم و بیست دقیقه در وسط زاینده رود قایق‌رانی کردیم. پس از آن پیاده طرف سی و سه پل رفتیم که دارای سی و سه دهنه بر روی زاینده رود است. آنجا یک ساعت گذرانیده طرف پل فلزی رفتیم که نورهای آبی وی را بر فلک زیبایی رسانیده بود. این پل برای صیانت و نگاهداری پل‌های تاریخ ساخته‌اند و ایاب و ذهاب اتومبیل‌ها و اتوبوس‌ها و دیگر ترافیک‌های سنگین از روی این پل صورت می‌گیرد. بعد از گذرانیدن اوقات با نشاط و فرحت‌بخش بر کرانه زیبا و جالب زاینده رود ساعت ده به هتل برگشتیم.

شبهه، پانزدهم ژوئیه برای بازدید میدان نقش جهان رفتیم. میدان نقش جهان، میدان بزرگی است با طاق نماهای بسیار جالب و در چهار طرف این میدان بناهای عظیم مانند

مسجد شاه که الآن مسجد امام می‌گویند و مسجد شیخ لطف‌الله و کاخ عالی قاپو و سر در قیصریه جلب نظر می‌کند. این میدان و بناهای اطرافش بزرگ‌ترین و مهم‌ترین آثار تاریخی جهان است. مسجد شاه یا مسجد امام، بناهای معروف زمان صفویّه قرن یازدهم هجری است و تزیینات این مسجد بسیار زیبا و شگفت‌انگیز است. مناره‌های برافراشته، درب مسجد، گنبد افخم و منبر بزرگ و مفتخر این مسجد دل‌ها و چشمان سیاحان را نوازش می‌کند. عالی قاپو کاخی عظیمی هفت طبقه‌ای است که شاه عباس اوّل مراسم مخصوص در آن کاخ برگزار می‌کرد و سفرا و نمایندگان خارجی را در این کاخ به حضور می‌پذیرفت. مسجد شیخ لطف‌الله مسجدی بسیار با شکوه، روبه‌روی عالی قاپو است که محمد رضا بنایی اصفهانی هنرمند و معمار بزرگ دوره صفویّه این مسجد را در عرض هفده سال (۲۸-۱۰۱۱ هـ.ق) ساخت و کاشی‌کاری و طرح‌های غنی و گنبد زیبا دارد. نام این مجسد را بر نام رهبر بزرگ و نام‌آور شیعه یعنی شیخ لطف‌الله عاملی نهاده‌اند.

چون از دیدار ساختمان‌های زیبایی میدان نقش جهان فراغ یافتیم، مسؤل این سفر آقای انصاری ما را در سفره خانه سنتی واقع در میدان نقش جهان برای ناهار بردند. ایران سفره خانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها سنتی زیاد دارد. آن سفره خانه که رفتیم، در تالاری بزرگی تقریباً پنجاه تخت چوبی با قالی زیبا داشت و جمعیت مردم بر آن تخت‌ها نشسته ناهار می‌خوردند. ما هم رفتیم و چهار - چهار نفر بر یک تخت چوبی نشستیم. بعضی از ما برای دیزی سنگی و برخی برای بریانی مخصوص اصفهان سفارش دادیم. شانزدهم ژوئیه که آخرین روز اقامت اصفهان نصف جهان بود، بعد از صبحانه برای دیدن هشت بهشت رفتیم. کاخ هشت بهشت در میان باغ بلبل و در داخل مجموعه دولت‌خانه دور صفوی به‌جهت اقامت شاهزادگان حرم‌سرای شاهی در زمان شاه سلیمان صفوی در نیمه دوم قرن یازدهم هجری قمری یعنی در سال ۱۰۸۰ هجری قمری ساخته شده است. نام هشت بهشت به‌جهت هشتی یا وردی به‌هشت است و این بنا در دو طبقه ساخته شده است و کلیه سطوح ایوان‌ها هشتی مرکزی اتاق‌ها و راهروها با روش‌های مختلف و سبک‌های متنوع تزیین شده است و کاشی‌کاری‌هایی دارد که انواع حیوانات، پرند و درنده و خزنده را نشان می‌دهد.

بعد به هتل برگشتیم و قدری استراحت کردیم. ساعت چهار تخلیه اتاق کرده پایین آمدیم و با چمدان‌ها و دیگر اثاثیه‌های خود سوار اتوبوس شده برای زیارت شهری که دل حافظ گرفتارش بود و خاکش هنوز بوی عشق پیمبر غزل را دارد حرکت کردیم. شیراز از اصفهان تقریباً پانصد کیلومتر فاصله دارد. چنانکه سفر شروع شد سپاه شوق بر قلب‌های مان چنین هجوم کرد که می‌خواستیم در چشم بر هم زدن خال رخ هفت کشور را دیدار کنیم ولی متأسفانه ساربانم آصف برخیا نبود بلکه غالباً گرانی محمل‌های مان سرعتش را کند کرده بود. شوق‌های مان دامن صبوری و شکیبایی از دست داد و نغمه‌ای از اقبال لاهوری به‌طور حدی خوانی آغاز کرد که:

ناقه سیار من!

آهوی تاتار من! درهم و دینار من!

اندک و بسیار من! دولت بیدار من!

تیز ترک گام‌زن، منزل ما دور نیست...

ولی گوش‌های گران راننده اثری نپذیرفت. هر دو طرف مسیر شیراز تا حد نظر زنجیرهای کوه دارد که خیلی جالب و قشنگ به‌نظر می‌آمد. ساعت یازده شب به‌صفاشهر رسیدیم و آن‌جا در رستوران اکبر چلو خورشت با لواش و برنج شام خوردیم و باز سفر شروع شد. چشم‌های مان از خواب گران بود و بر صندلی گاهی در خواب و گاهی بیدار می‌شدیم. آخر ساعت دو و نیم شب از دور چراغ‌های برق و نور گوناگون شیراز مانند آسمانی بود که در وی درخشش ستارگان و کهکشان و ماه به‌نظر می‌آید و چنان بی‌خود و سرمست شدم که بدیها شعرهای غزلی از حافظ بر زبان من جاری شد. که:

خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش خداوندانگهدا از زوالش

ز رکن آباد ما صد لوحش الله که عمر خضر می‌بخشد زلالش

میان جعفرآباد و مصلی عبیرآمیز می‌آید شمالش

به شیراز آی و فیض روح قدسی بجو از مردم صاحب کمالش...

تقریباً ساعت سه نیمه شب به هتل آپادانا رسیدیم که محل استقرار ما در شیراز بود و به‌اتاق‌ها رفته خوابیدیم.

فردا صبح بعد از صبحانه برای دیدن ارگ کریم‌خانی، پیاده رفتیم که خیلی نزدیک به هتل آپادانا بود. ارگ کریم‌خانی محل سکونت و قصر حکومتی کریم خان زند می‌باشد و چهار برج و با روی قامت افراشته و حصارهای نامفتوح دارد. بنای ارگ، ترکیب از دو طرح مسکونی و نظامی است و نمونه‌ای از سادگی و ظرافت و استحکام و هنر و معماری است. بخش درونی این بنای تاریخی با اتاق‌ها و ایوان‌های نقاشی شده، آب‌نماها و باغچه‌ها زینت یافته است، و برج و باروی چهارگانه دارای خندق‌ها است که دور آن برای دفاع حفر شده بود. این ارگ پس از مرگ صاحبش دارالحکومه والیان قاجاری شد و بعداً به زندان تبدیل شد. تقریباً بعد از چهل سال این ارگ از قید زندان آزاد گردید و الحال به‌طور موزه و زیر نظر اداره فرهنگ و هنر استفاده می‌شود.

بیستم جمادی‌الثانی که هفدهم ژوئیه بود، روز ولادت پر برکت و مسعود حضرت سیدة‌النساء جناب فاطمة‌الزهررا علیها السلام بود. آن روز ایرانیان در همه ایران جشن‌های پرشکوه برپا می‌کنند و روز را «روز مادر» یا «روز زن» قرار داده‌اند. دیوارهای همه ساختمان‌ها و خیابان‌ها و بلوارها با پوسترها و پرچم‌های این مفهوم مانند: «میلااد حضرت فاطمه زهرا و بزرگداشت مقام زن مبارک باد» و «درود بر تو ای بانوی آسمان» و... مزین و آراسته بود. این روز ایرانیان به مادرهای‌شان تبریک می‌گویند و هدیه‌ها نذرشان می‌کنند.

همین روز عصر برای زیارت حافظیه رفتیم. حافظ شیرازی میان هندیان نه تنها غزل‌سرای بزرگ زبان فارسی است بلکه در بیشتر خانواده‌های متصوفه هند یک عارف کامل و سالک با کمال هم محسوب می‌شود. اندیشه‌های عرفانی حافظ که بر سمنند تیز تگ فکرش در کلام وی جولان می‌دهد بر عرفان و سلوک وی حجّت بارز است. همین جهت بنده چون بر مرقد حافظ رسیدم کفش خود را بر خلاف حضار دیگر پایین گذاشتم و در مواجهه رسیده سلام عرض کردم، فاتحه هدیه کردم و غزلی از حضرت مولانا ابوالحسن فردح که بهترین غزل‌سرای فارسی هند از خانواده مجیبی پهلواوری شریف پتنا محسوب می‌شود و بنده سعادت نسبت خانوادگی با ایشان دارد را خواندم که دارای این شعر است:

ای فرد گر به حضرت حافظ گذر کنی      از من بگو که گشته‌ام آن خاک راه تو

و بعداً غزل خودم را که در تتبّع حافظ گفته‌ام، نذر کردم.  
حافظیه یا آرام‌گاه حافظ مجموعه ساختمان‌های قشنگ و زیبا و دلفریب است و پس از شصت و چهار سال درگذشت او گنبدی بر مزارش نهاده بودند. ولی بعداً در سال ۱۱۸۹ هجری قمری کریم خان زند بر مقبره حافظ ساختمانی زیبا بنا کرد که مشتمل بر تالاری مرتفع با چهار ستون سنگی یکپارچه و باغی بزرگ بود و بر تربت حافظ سنگی مرمرین نهاده شد که هنوز هم وجود دارد و دو غزل‌های حافظ که دارای مطلع‌های زیر است، بر آن نوشته شده است:

مژده وصل تو کو، کز سر جان برخیزم      طایر قدسم و از دام جهان برخیزم

\*

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش      پیوسته در حمایت لطف اله باش  
عمارتی که کریم خان بر مقبره حافظ بنا کرده بود و روی هشت ستون سنگی مانند کلاه قلندران و درویشان است، هنوز وجود دارد و برای رندان جهان و میگساران عرفان و شناوران اعماق عمّان وجدان زیارتگاه است. بصارت و بصیرت را فروغ داده و بیت حافظ که:

یاد باد آن که سر کوی توام منزل بود      دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود  
تکرار کرده. از حافظیه برای دیدن مقبره خواجوی کرمانی و بازدید دروازه قرآن دوره دیلمیان فارسی که در بالای طاق آن درب دو جلد قرآن نگهداری می‌شد، رفتیم. سپس برای زیارت شاه چراغ رفتیم. در آن محوطه بزرگ و جالب مرقد‌های دو فرزند عالی نژاد حضرت سیدنا امام موسی کاظم علیه‌السلام و برادر عالی‌مقدار حضرت سیدنا امام رضا علیه‌السلام موسوم به حضرت سید امیراحمد معروف به شاه چراغ و حضرت سید میر محمد، وجود دارد. مرقد هر دو بزرگان را زیارت کردیم که مرجع خلائق است و مینیاتوری و کاشی‌کاری‌ها و آئینه‌کاری‌ها بی‌مثال و بی‌مانند دارد. بعد به بازار شاه چراغ رفتیم و ساعت ده شب به هتل برگشتیم.

روز بعد ساعت نه صبح برای زیارت آرامگاه سعدی شیرازی رفتیم که در شمال - شرقی شیراز، در دامنه کوهی به نام پهن دژ قرار دارد. محوطه آرامگاه کنونی قبلاً خانقاه عبدالله ابن خفیف بود که شمس‌الدین جوینی وزیر اباقان برای سعدی خرید کرد

و سعدی در آن خانقاه انزوا گرفت. جایی که اکنون مزار سعدی وجود دارد همان حجره و خلوتی است که سعدی زمان عبادت و ذکر و تسبیح و تهلیل در وی گذرانده است. بنا بر اطلاعاتی، سعدی ساختمان نخستین را خود بنا کرده بود که بعداً خراب شد و در زمان کریم خان زند در سال ۱۱۸۷ هجری قمری تجدید بنا گردید و تعمیراتی اساسی صورت گرفت. بعدها توسط فتح علی خان صاحب دیوان و حبیب الله قوام‌الملک اصلاحاتی در این بنا صورت گرفت. ساختمان جدید آرامگاه سعدی که روگرفت از کاخ چهل‌ستون اصفهان است در مدت پنج سال در ۱۳۳۱ ه. ش به پایان رسید. در این بنا ایوانی با ستون‌های چهار ضلعی بلند از بتون با روکاری سنگ است که با تزیینات کاشی‌کاری در جلوی بقعه واقع شده و گنبد کاشی فیروزه برفراز بقعه، جلوه‌ای خاص دارد. سنگ‌های رنگین و زیبا که با ظرافت حجاری و صیقلی شده برای پایه‌ها و ستون‌ها به کار رفته و کاشی‌های فیروزه فام بر زیبایی آن‌ها افزوده است. درون بقعه پنج تا و بالین مرقد سعدی یعنی بیرون اتاق دو تا کتیبه بر کاشی لاجوردی منصوب شده است که بر روی آن کتیبه‌ها سخن‌های منظوم و مثنوی شیخ اجل از گلستان و بوستان و طیبیات و بدایع و قصاید به خط زیبای استاد بوذری تحریر یافته است. لوح مزار سعدی که توسط کریم خان نصب شده است، دارای منظومه سعدی است که قبل از سبب نظم کتاب بوستان در ستایش پیغمبر علیه الصلوة و السلام سروده است:

کریم السجایا جمیل الشیم      نبی البرایا شفیع الامم

امام رسل پیشوای سبیل      امین خدا مهبط جبرئیل...

بر روی در ورودی سعدیه نیز بیتی از شیخ سعدی آمده است:

ز خاک سعدی شیراز بوی عشق آید      هزار سال پس از مرگ او گرش بویی

هفتاد و پنج سال پیش از ما یعنی در سال ۱۳۱۰ ه. ش. شاعر نام‌آور و معروف هندوستان رابندرناث تاگور هم برای زیارت آرامگاه حافظ و سعدی آمده بود.

بعد از زیارت آرامگاه سعدی جانب بازار وکیل رفتیم که معروف‌ترین بازار از بازارهای شیراز است و کریم خان زند وکیل‌الرعا یا آن را بنا کرده بود و از همین جهت این بازار را بازار وکیل می‌گویند. این بازار از شاهکارهای معماری دوره زندیه است.

حجره‌های تو در تو، طاق‌ها، رواق‌ها، گذرگاه‌های پیچ در پیچ این بازارهای سنتی ایرانی را نشان می‌دهد.

تخت جمشید جای با تماشا و دیدنی و مجموعه‌ای جالبی است که بر روی صفه سنگی در دامنه کوه رحمت در شهر مرودشت ۵۵ کیلومتر در سمت شمال - شرقی شهر شیراز در حدود ۵۲۰ قبل از میلاد توسط داریوش اول به منظور نمایش شکوه و قدرت امپراطوری خود و نیز برای برپایی جشن‌های ملی و مذهبی مانند نوروز و... بنیانگذاری شد. ساخت بناهای تخت جمشید به وسیله داریوش اول آغاز و توسط شاهان بعدی ادامه یافت و ابتدا کاخ آپادانا به عنوان سرآغاز تخت جمشید ساخته شد. نام اصلی این محل در کتیبه‌های باستانی پارسه می‌باشد و یونانیان پارسه پولیس و بعدها مورخین اسلامی تخت جمشید نامیدند. این مجموعه بناهای پرشکوه و با سطوت شاهان هخامنشیان پلکان ورودی، کاخ دروازه ملّت‌ها، خیابان سپاهیان، سرستون دوسر عقاب، دروازه ناتمام، کاخ صد ستون تالار تخت، پلکان شرقی آپادانا، کاخ آپادانا، تالار آیینه، تالار شورا، مجموعه حرم‌سرا، خزانه تخت جمشید، مجلس بار عام، آرامگاه اردشیر سوم، چاه سنگی، آرامگاه اردشیر دوم، تخت سنگ حوض مانند، محل سربازان و کاخ نیمه تمام اردشیر سوم را در بر دارد و بعد از گذشتن دو هزار و پانصد سال هنوز داستان‌های شوکت و سطوت و جلالت هخامنشیان را به طوری بیان می‌کند که سیاحان و جهانگردان مسحور می‌شوند و از زبان عرفی چنان می‌گویند که:

از نقش و نگار در و دیوار شکسته آثار پدید است صنایع عجم را

در بازدید این مخزن فرهنگ ساعت شش عصر شده بود. و اوقات تماشای نقش رستم و نقش رجب تمام شد، لذا از تخت جمشید مستقیماً به طرف تهران حرکت کردیم. ساعت ده و نیم به شهرضا رسیده شام خوردیم و خواستیم که باز سفر شروع کنیم. راننده آمد و گفت که اتوبوس اشکالی پیدا شده و روغن موتور بیرون می‌ریزد و فعلاً حرکت از اینجا امکان ندارد. راننده این طرف و آن طرف گشت که میکانیک پیدا کند ولی نتوانست. سرانجام ساعت سه شب سوار اتوبوس دیگری شدیم و روز دیگر یعنی بیستم ژوئیه ساعت ده صبح به تهران رسیدیم. قدری استراحت کردیم و قبل از ناهار جانب بازار بزرگ رفتیم که پنجشنبه بود و ساعت سه ظهر بازار بزرگ تعطیل

می‌شود. بعداً طرف میدان انقلاب روبروی دانشگاه تهران برای خریدن کتاب‌هایی چند رفتیم و پس از آن به میدان آرژانتین برگشتیم و ناهار خورده خفتیم. روز جمعه ائانه‌های خود مان بستیم و ساعت هشت کالبان با لواش در شام خوردیم و برای گردش به‌شهروند رفتیم و همه پول‌های ایرانی که در کیف ما مانده بود را خرج کردیم. شنبه بیست و دوم ژوئیه ساعت هفت و نیم صبح پرواز بود.

روی گل سیر ندیدیم و بهار آخر شد

کشور عزیز ایران را خداحافظی کردیم و شادباش گفتیم و ساعت شش به فرودگاه رسیدیم. بعد از اتمام امور فرودگاهی به طرف میهن عزیز خودمان و کشور شریف هندوستان مراجعت کردیم و حیف و صد حیف که این سفر با همه خوبی‌ها و زیبایی‌هایش به پایان رسید ولی:

حدیث شوق به پایان نمی‌رسد طالب خموش تا به کی این قصه را دراز کنیم